



شهید غلامرضا شیرین کار

نام پدر: حسن

شماره شناسنامه: ۴۸۱

تاریخ تولد: ۱۳۴۶/۸/۴

محل تولد: شهر کاشان

سال ورود به دانشگاه تبریز: ۱۳۶۵

رشته تحصیلی: حرارت و سیالات

تاریخ شهادت: ۱۳۶۷/۵/۲۶

محل شهادت: جاده آبادان - اهواز

شهید غلامرضا شیرین کار به سال ۱۳۴۶ هـ.ش در شهر کاشان چشم به جهان گشود. تحصیلات مقدماتی را در زادگاه خود به پایان رسانده و موفق به دریافت دیپلم در رشته‌ی برق از هنرستان فنی «محمد نراقی» گردید. در آزمون سراسری سال ۱۳۶۵ دانشگاهها از رشته‌ی «حرارت و سیالات» دانشگاه تبریز پذیرفته شد.

وقتی انقلاب اسلامی شروع شد شهید شیرین کار نوجوانی ده ساله بود؛ به علت کمی سن نتوانست در ایجاد انقلاب نقش فعالی ایفا کند ولی درسهای انقلاب را از معلمان خوب آموخت. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در همه‌ی صحنه‌ها حضوری فعال داشت و در همه‌ی جبهه‌ها از ارزشهای انقلاب اسلامی دفاع می‌نمود.

با شروع جنگ تحمیلی، سنگر دیگری برای دفاع از آرمانهای امام(ره) ایجاد شد. وی در کنار تحصیل، هر زمانی که احساس تکلیف می‌کرد به جبهه اعزام می‌شد. در آخرین اعزام که بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ انجام گرفت به تاریخ ۱۳۶۷/۵/۲۶ در جاده‌ی آبادان - اهواز به درجه‌ی رفیع شهادت نایل آمد. روحش شاد و راهش پر رهرو باد.

شهید شیرین کار چهره‌ی معصومانه‌ای داشت. بسیار خونگرم بود و خیلی زود با افراد انس می‌گرفت و صمیمی می‌شد. اهل قلم بود، در هر مناسبتی حرف دلش را در دفتر یادداشتش با آیندگان در میان می‌گذاشت. بخشی از یادداشت ایشان در مورد پیام امام بعد از پذیرش قطعنامه نقل می‌شود: «... هر کسی یک حرفی می‌زد تا اینکه ۱۳۶۷/۴/۲۹ امام پیام مهم و تاریخی ایراد فرمودند که همان روز مصادف بود با ششم ذی‌الحجه که مربوط می‌شد به کشتار زائران خانه خدا در سال گذشته و همچنین راجع به مسأله‌ی قبول قطعنامه ۵۹۸ از طرف مسؤولین ایران؛ وقتی پیام از صدای جمهوری اسلامی پخش گردید لرزه بر تن آدمیزاد می‌افتاد، از سیر تا پیاز قضیه را روشن کرد. حرفهایی که زده شده بود و زده خواهد شد همه را بخوبی روشن نمود و خط صحیح ولایت را مشخص نمود و خیلی خوشحال بودم که حرفهایم و عقیده‌ام مطابق صحبت‌های امام بود؛ در جهت صحیح؛ ولی به آن اندازه‌ای که امام در عمق مسأله بود، ذره‌ای از آن را من نبودم و به حدی که ایشان ناراحت بودند من خیلی کمتر، در هر مسأله‌ای پیرو امام بودم. آنقدر این پیام روح بخش و زندگی آفرین بود که قابل وصف نیست وقتی پیام امام خوانده می‌شد خیلی‌ها بدون اختیار گریه می‌کردند و به حال خودشان تأسف می‌خوردند. کلمات و جملات بقدری پرمعنا و عمیق بود و در عین حال ساده و روان که برای هر کس قابل فهم و درک بود...»